

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: آرسنی زاماستیانوف (ARSENY ZAMOSTYANOV)

برگردان: ا. م. شیری

۱۰ دسمبر ۲۰۲۲

دولت در خدمت اکثریت



به مناسب صدمین سال تشکیل اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی

۱۰۰ سال پیش، یک کشور منحصر به فرد بر روی نقشه سیاسی جهان ظاهر شد – اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی. امروزه به این مناسبت هیچ جشنی در کل جهان برگزار نخواهد شد. زیرا، کشوری با آن نام مدت‌هاست که وجود ندارد. اما این، در حالی که کشور ما هنوز هم سزاوار توجه است، بسیار غم‌انگیز و ناعادلانه است که رسانه‌ها عملاً به علل واقعه انحلال اتحاد شوروی می‌پردازند. در صورتی که در روز تولد آن لازم است نه از نابودی، بلکه از شکوفائی، نه از ناامیدی، بلکه از امید سخن به میان آید.

شورا و حزب

تاریخ این کشور از آخرین روزهای زمستانی سال آغاز شد. موافقت‌نامه تشکیل اتحادیه توسط نمایندگان چهار جمهوری در ۲۹ دسمبر ۱۹۲۲ امضاء شد و سپس، در ۳۰ دسمبر ۱۹۲۲ در نخستین کنگره سراسری شوراها تصویب گردید. آری، در ابتدا M اتحادیه فقط متشکل از چهار جمهوری بود: فدراسیون روسیه شوروی، جمهور سوسیالیستی اوکراین، جمهوری سوسیالیستی بلاروس و جمهوری سوسیالیستی فدراتیو ماورای قفقاز.

این فقط آغاز بود. سپس جمهوری‌ها و خلق‌هایی که گسترده‌ترین حقوق‌ها را کسب کردند، به آن پیوستند. چندملیتی که به یک اصل فرهنگی ارتقاء یافت، یک ایده شوروی بود. این وحدت شکننده بر چه اساسی تشکیل شد؟ زبان روسی و البته حزب، پروژه‌های بزرگ اقتصادی مشترک و ارتش. انترناسیونالیسم نیروی قدرتمندی بود که تا قبل از اتحادیه هیچ کس در این سطح به آن نپرداخته بود. آنقدر قدرتمند که در تمام جمهوری‌های مستقلی که بر ویرانه‌های اتحاد جماهیر شوروی ظاهر شدند، بی‌رحمانه با آن می‌جنگند. آن‌ها نمی‌ترسند، اما از برادری بین‌المللی می‌ترسند. این ایده، مانع از ثروتمند شدن قدرتمندان جهان می‌شود- و آن‌ها جز این هیچ وظیفه مبرم دیگری ندارند.

با گذشت سال‌ها، اتحادیه گسترش یافت، ساختار آن تغییر کرد. اما ماهیت نوآورانه آن ثابت باقی ماند. این یک دولت عادی نبود که مدعی ایجاد یک جامعه جدید، جامعه‌ای متشکل از سازندگان یک زندگی عادلانه‌تر، سازندگان کمونیسم بود. در وهله اول، آن‌ها باید آموزش می‌دیدند. نظام شوروی مبتنی بر تحسین پیشرفت و روشنگری بود. از این رو، تصور اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی بدون پروژه‌هایی مانند لغو بی‌سوادی، برقراری آموزش رایگان و اجباری ابتدائی و سپس متوسطه غیرممکن است. قانون اساسی ۱۹۷۷ حق برخورداری از آموزش رایگان «در همه سطوح» را برای هر شهروند اتحاد شوروی تضمین کرد. تا آن زمان چنین حقوقی در هیچ سندی در دنیا ثبت نشده بود. اکنون کشورهای زیادی از اتحاد شوروی پیروی می‌کنند. متأسفانه، فقط روسیه عقب مانده و اولویت مرتبط با آموزش شوروی را کنار گذاشته است.

صد سال پیش پدیده‌ای متولد شد که در سال‌های آینده مورد مطالعه قرار خواهد گرفت. در شیوه زندگی، ایدئولوژی، اقتصاد این کشور غیرعادی‌ها، نوآوری‌های بسیار زیاد وجود داشت. تأثیر شگرفی بر تاریخ بشریت گذاشت. بسیاری از ما این کشور را سرزمین مادری خود به معنای واقعی کلمه می‌دانیم. اگرچه بیش از ۳۰ سال از انحلال اتحادیه سپری می‌شود. اتحاد شوروی- این دو کلمه به هم پیوسته، چقدر با شکوه و هماهنگی به نظر می‌رسند و حتی ما به تناقض این نام فکر نمی‌کنیم. مگر شوراها نمایندگان خلق هرگز نقش تعیین‌کننده در نظام سیاسی کشور ستاره سرخ ایفاء نکرده‌اند. ایجاد سوسیالیسم برای زندگی صدها میلیون نفر، در واقع تعیین‌کننده بود. شعار انقلابی «تمام قدرت به شوراها!» موقتی بود. قدرت در اتحاد جماهیر شوروی در درجه اول، متعلق به حزب بود، صرف نظر از این که چگونه نامیده می‌شد. هرم حزبی مؤثر و واقعاً نزدیک به خلق بود. زیرا، یک کمونیست نه یک قشر، نه یک کاست، بلکه یک موقعیت اجتماعی بود که در صورت تمایل و با توانایی‌های خاص، هر فردی می‌توانست بدون امتیازات موروثی از آن برخوردار شود. اما در هر حال، این کلمه «شوروی» بود که به طرز شگفت‌انگیزی برای تعریف کشور و «جامعه تاریخی» جدید، که بدون شک در اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی تجلی یافت، موفق بود. جامعه چندملیتی و به هم پیوسته از آن خلق‌هایی بود که امروزه به دلیل منافع شاهدگان جدید، ثروتمندان، دینداران جدید و مفاهیم ناسیونالیستی شکنجه شده که در تمام جمهوری‌های شوروی سابق رشد کردند، تقسیم شده است. خود کلمه «شورا» به تارهای حساس روح ما- دموکراسی، عدالت، توانایی زندگی مشترک، احترام به یک دیگر زخمه می‌زند. من فکر می‌کنم به همین دلیل بود که کلمه «شوروی» به تعریف اصلی کشور تبدیل گردید. البته، در حرف- نه کاملاً دقیق، اما در روح- ده‌ها برابر.

کشور غیرعادی

در سال‌های اخیر، صحبت خوش لحن در باره اتحاد جماهیر شوروی همچون صحبت از شکل موقتی دولت روسیه در آغاز قرن بیستم ارزیابی می‌شود. این یک امر عادی شده و پسندیده تلقی می‌شود. چنین صحبت‌ها بزودی در کتاب‌های

الغالب نوشته خواهد شد. اما زمان آن فرارسیده است که دیالکتیک پیچیده تاریخ، مبارزه و تضادها را ببینیم. هم انقلاب ۱۹۱۷ و هم تشکیل اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی یک انفجار، یک آزمایش بود برای الگوی دولتی زایش ستاره نوین که هم امید و هم نفرت برانگیخت. از یک سو، تاریخ شوروی در واقع بخشی از گاهشمار هزار ساله دولت روسیه است. اما زوایای دیگر آن مهمتر هستند. تفاوت اتحاد شوروی با همه پدیده‌های ماقبل و مابعد خود، مهمتر از همه بود. دقیقاً همین ویژگی‌های حاکمیت شوروی-نچندان هموار- بود که هنوز برای میلیون‌ها نفر جذاب است. با این حال، در ایام جشن باید در مورد ویژگی‌های بسیار زیادی که نظام شوروی به دفتر تاریخ افزود، صحبت کرد!

نظام شوروی چه تفاوتی با پیشینیان خود و دیگر نظام‌های سیاسی داشت؟ سخن را با ذکر مهمترین آن‌ها ادامه می‌دهیم. طرفداران ایجاد دنیای جدید بلافاصله پس از به قدرت رسیدن، تعهدات غیرقابل تحمیلی را برای آموزش عمومی بر عهده گرفتند. تا سال ۱۹۱۷، رویکرد دولت و نظریه‌پردازان آن به برنامه‌های آموزشی گسترده با ترس و تزلزل همراه بود. گاهی سعی کردند آن را توسعه دهند، گاهی متوقف کردند و گاهی این بار اجتماعی را به به دوش کلیسا نهادند. درکی از این نبود که بدون آموزش متوسطه و عالی توده‌ئی (توده‌ئی به معنای واقعی!)، کشور محکوم به شکست است و از آن تحولات بسیار بزرگی که انقلاب را در سیمای اصلاحات پیوتر استولپین می‌دید، بسیار می‌ترسید. به عکس، بسیاری از نخبگان سیاسی هر مدرسه و هر دانشگاهی را به عنوان منبع غیرقابل اعتماد و خطر انقلابی تلقی می‌کردند. از بسیاری جهات دقیقاً همین طور هم بود. نظام شوروی طی چندین دهه و عمدتاً در محیطی تحصیلکرده، البته با تضادها و با مبارزه درونی به بلوغ رسید. اما در هر حال بالغ شد. این‌ها که در سال ۱۹۱۷ در پتروگراد و مسکو فرود آمدند از کرات دیگر نیامدند. آن‌ها را انقلاب سال ۱۹۰۵، رؤیاهای چرنیشفسکی، و امیدهای نخستین مارکسیست‌های روسیه، و ناامیدی عمومی از «ارتدوکس، خودکامگی و ملی‌گرایی» و فروپاشی روسیه گرد هم آورد...

اتحاد شوروی ایده «دنیای جدید» را پیش کشید. مقدم بر همه، این یک تصویر شجاعانه از دولتی بود که توسط بزرگان مالی و صنعتی اداره نمی‌شد. این چیزی است که واقعاً اهمیت دارد. کشور اکثریت پیروز، که در آن با مالکان خصوصی با تحقیر رفتار می‌شد و در آن (به گفته ساموئل مارشاک) «حتی نیروگاه برق حرارتی دنیپر به مالک خصوصی تعلق نداشت». اتحادیه ما اینگونه به یادگار مانده است. جامعه شوروی به عنوان اولین تلاش برای ساختن جهانی نه بر اساس داد و ستد، نه بر مبنای کسب سود از هر موقعیتی در تاریخ ثبت شده است. به این سبب نیز اقلیت ناچیز، اربابان جهان و بالاتر از همه، هموطنان پرخور ما در شرایط برابری شوروی، با جاه طلبی‌های بورژوازی از کشوری که زیر پرچم سرخ زندگی می‌کرد، متنفرند. از نظر آن‌ها دولت در خدمت اکثریت غیرقابل تصور است.

الغای طبقات و طرد سایر خرافات اهمیت زیادی داشت. در اینجا تحریقاتی صورت گرفت: حقوق «مالکان سابق» برای مدتی با نقض اصل برابری نقض شد. اما مبارزه اساسی علیه طبقه تا سال‌های آخر عمر اتحادیه مطرح بود. دست طبقات تا اواسط دهه ۱۹۸۰ هم از حزب و هم از جامعه کوتاه بود.

نظام جدید می‌توانست خارج از چارچوب عمل کند و به همین دلیل، غالباً رقبای کور شده در اثر سنت‌های قدیمی را شکست می‌داد. البته، تشکیل اتحاد شوروی، اندکی پس از انقلاب اکتوبر آغاز شد. پس از انعقاد پیمان صلح «زشت» برست با المانی‌ها، دولتی که فقط چند هفته از عمرش می‌گذشت، تمام قالب‌های حاکمیتی را زیر پا گذاشت. اما کشور فرصت دریافت کرد و تاریخ خیلی زود تقریباً تمام امتیازات برست را باطل کرد. و این بخشی از برنامه‌های شورای کمیسرهای خلق بود.

اولین حضور بین‌المللی دیپلماسی شوروی، کنفرانس جنوا، توافق با المان، آغاز به رسمیت شناختن اتحاد شوروی در جهان بود شکوه و عظمت کمی نداشت. ناپلئون یا پتر کبیر نیز می‌توانستند چنین کاری را انجام دهند. آن‌ها همچنین

می‌دانستند که چگونه به حرکات غیرمعمول و غیرقابل درک برای معاصران دست بزنند. اما دولت شوروی آزادی مانور را به یک نظام، به یک روش تبدیل کرد. اتحاد شوروی با وجود این که در ابتداء به لحاظ فزیک بسیار ضعیف‌تر از غرب بود، پیروز شد. به ویژه به این دلیل که کارگران قاره‌های مختلف تا حد زیادی از آن حمایت می‌کردند و چون بلد بود وظیفه تعیین کند و کار کند.

در اتحاد جماهیر شوروی برای نخستین بار در تاریخ ما، انبوه مهندسان داخلی و غیروارداتی به عرصه رسیدند! همچنین برای اولین بار، یک فرهنگ توده‌نی ملی، نه وارداتی از مجسمه کارگر و زن کالخوزی تا ترانه شچورز، از کم‌دی ولگا-ولگا تا گروه کُر پیاتنیسکی، از نمایش متعدد سناریوهای آرکادی رایکین تا گل‌های والری خراموف شکل گرفت. قرار بود فرهنگ توده‌نی در عصر رادیو و تلویزیون جایگزین فولکلور شود و نظام شوروی موفق شد این مشکل را حل کند.

نظام شوروی هرگز در مقابل مردم قرار نگرفت. اتحاد جماهیر شوروی فقط علیه امپریالیسم مبارزه کرد، نه علیه امریکائی‌ها، انگلیسی‌ها یا جاپانی‌ها. آری، ما روی پیروزی کمونیسم در سراسر جهان حساب می‌کردیم و این، نه به مفهوم سلطه مطلق مسکو بود و نه به معنای عوام‌فریبی! در واقع، ترکیب «کارآمدی امریکا و دامنه انقلابی روسیه» هم از نظر لنین و هم از نظر ستالین ایده کلیدی بود. کاری که آن‌ها در اتحاد شوروی انجام می‌دادند، مطالعه و آموختن بود، از جمله، برای مخالفان بالقوه بدون فحاشی و انزجار احمقانه.

اتحاد شوروی یک کشور قدرتمند دارای ساختار بود که در اواسط قرن حرفه‌نی و کارآمد شده بود. آزادی جمهوری‌ها با مرکزیت شدید تلفیق شد که آزمون جنگ کبیر میهنی را پشت سر گذاشت. اما در اتحاد جماهیر شوروی همیشه درک می‌کردند، که ارزش‌های والاتر از دولت، مانند انسان و کمونیسم وجود دارد. به گمانم یادآوری آن‌ها امروز لازم است. یک دولت قوی در نظام شوروی اصل هدف نبود، بلکه وسیله‌ای بود که به واسطه آن پایه و اساس یک جامعه آزاد ایجاد گردید و سپس دولت می‌بایست جای خود را به ساختار کامل‌تر جامعه بدهد. حل این «تربیع دایره» دشوارترین بود. از این نظر، به احتمال زیاد، هم اکتوبر ۱۹۱۷ و هم دسمبر ۱۹۲۲ بسیار جلوتر از زمان خود بودند (تربیع دایره – مسأله‌ای است که توسط هندسه‌دانان باستانی مورد مناقشه قرار گرفته است. این مسأله عبارت است از ساختن مربعی با مساحت یک دایره داده شده در تعداد متناهی مرحله با استفاده از خطکش و پرگار م.).

امروزه، مخالفان اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی شاید بیشتر از هر زمان دیگری باشند. هرگز کشوری که لنین ایجاد کرد، چنین شهرت مبهم در جهان نداشت. اتحاد شوروی را به گناهای متهم می‌کنند که هرگز مرتکب نشد: از جمله، به تمایلات امپراتوری برای سلطه بر جهان. و این هم یکسری ادعاهای نادرست: روسیه ضعف نشان می‌دهد، می‌گویند «اتحاد جماهیر شوروی مقصر است»، سرسختی می‌کند، می‌گویند «مسکو قصد دارد اتحاد شوروی را مجدداً احیاء کند». با چنین منطق تحریف شده‌ای، اتحاد شوروی همیشه مقصر خواهد بود. و این نه فقط ناعادلانه، بلکه غمانگیز است.

قدرت نوستالژی (حسرت گذشته)

نباید به دلالتگی برای اتحاد شوروی با دیده تحقیر نگریم. فراموش نکنیم که زمانی احساس مشابهی، در پایه و اساس حداقل دو دوره بزرگ جهانی- نوزائی و روشنگری قرار گرفت. این حسرت گذشته بود که بارها به بسیاری از ملت‌ها کمک کرد تا بر بحران غلبه کنند، به خود آیند و به سطح جدیدی از توسعه دست یابند. البته، نکته اصلی افسون «چقدر

خوب بود» نیست، بلکه، درک منطقی از تجربیات اتحاد شوروی، پیروزی‌ها و اشتباهات آن است. در ترازوی تاریخی، پیروزی‌ها هنوز هم وزین‌تر هستند.

از دلالتگی برای اتحاد جماهیر شوروی کاسته نمی‌شود. می‌خواهید باور کنید، می‌خواهید باور نکنید. بلکه با گذشت سال‌ها فقط افزایش خواهد یافت. و البته، نه به این دلیل که، بنا به تعبیر پوشکین، «دوره غم بگذرد و دوره شادی رسد». ارزش‌های گرانبهای دوره اتحاد شوروی بسیار بیشتر از آن بود که بلافاصله پس از نابودی کشور ما از دست رفت. تعریف «انسان شوروی»، «یک انسان آموزش دیده شوروی»، به معنای قابل اعتماد بودن و حرفه‌ای بودن است که فضای پس از شوروی حتی به تحقق آن‌ها نزدیک نشده است. نخستین تلاش برای ساختن جامعه عادلانه و روشن «در برابر زندگی روزمره شکست خورد». اما سنت شوروی (چه چیزی جز آن؟) خوش‌بینی استراتژیک را به ما می‌آموزد، می‌آموزد که به انسان، به شعور و نکاوت شکست‌ناپذیر او، دقیقاً به خود انسان، نه به عرفان، نه به فال‌پرنده‌گان، نه به قیاس با حوادث ۵۰۰ سال پیش باور کنیم. امتناع از این میراث هرگز برای کسی خوشبختی به همراه نداشته است و اگر یاد بگیریم این دیالکتیک را بدون پیش‌داوری درک کنیم، هم به قدرت و هم به احساس آزادی خود خواهیم افزود.

برگرفته از وبسایت [بنیاد فرهنگ ستراتیژیک](#)

۱۷ آذر - قوس - ۱۴۰۱